

گفت‌وگو با ژاک رانسیر، فیلسوف فرانسوی، درباره آخرین کتابش

سیاست هنر

ترجمه: رحمان بوذری

طی سال‌های اخیر ژاک رانسیر به یکی از بحث‌انگیزترین فیلسوفان فرانسه بدل شده است. از کتاب‌های زیادی که درباره او نوشته‌اند تا مقالات و شرح‌های گوناگون بر نظرات او در مجلات. رانسیر که کارهایش در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی اغلب حاشیه‌ای بود اکنون یکی از تأثیرگذارترین متفکران زنده بر هنرمندان و فعالان و نظریه‌پردازان است. نوشته‌های سیاسی او به جهت پیش‌فرض‌گرفتن اصل برابری بسیار مشهورند ولی در دهه گذشته کار فکری او بیشتر متمرکز بر زیباشناسی بوده است. اوج این تلاش را می‌توان در کتاب آخرش با عنوان «استسیس، صحنه‌هایی از رژیم زیباشناسی هنر» دید که در آن بحث درباره نظریه زیباشناختی خود را بسط می‌دهد. رژیم زیباشناختی مفهومی جدلی است که رانسیر در تقابل با مقوله‌هایی به کار می‌برد که بسیاری از روایت‌های هنری تاریخ را شکل می‌دهد. در مصاحبه حاضر رانسیر درباره سیاست هنر، معنای دموکراسی و وضع هنر در دوره کنونی صحبت می‌کند. آیا هنر معاصر پتانسیل ایجاد گسست در جامعه و توزیع مجدد محسوسات را دارد؟

لا در کتاب استسیس هر فصل با شرحی تاریخی بر یک اثر یا رویداد هنری آغاز می‌شود که درک ما را از آنچه معمولاً هنر می‌دانیم فراتر می‌برد. آیا قصدتان از نوشتن این کتاب ارائه مصادیق تجربی برای نظریه رژیم زیباشناختی هنر بود؟

زیرعنوان کتاب استسیس «صحنه‌هایی از رژیم زیباشناختی هنر» است ولی واژه «صحنه» در اینجا کارکرد بصری ندارد. برعکس اصرار من بر این است که تمایز میان نظریه و مصادیق بصری آن را از بین ببرم. مفهوم مهم‌کردن مرزها بنیان طرح من از رژیم زیباشناختی هنر است، این طرح به صورت جدلی در تقابل با خودآیینی هنر یا نظریه‌ای است که منحصربه‌فردبودن هر مدیومی را در نظر دارد.* به همین جهت، مصادیق انتخاب کردم که در آنها رژیم زیباشناختی هنر جا می‌افتد و مرز میان هنر و غیرهنر یا هنر والا و هنر مبتذل را مبهم می‌کند. از آن گذشته، من منتقد نفس تقابل میان هنر و گفتارهای راجع به هنرم. هنر فی‌نفسه وجود ندارد بلکه محصول سلسله‌روابط پیچیده‌ای است میان چیزهایی که اجازه بیان، درک و فهم می‌یابند. رویدادها و آثار هنری تنها درون چارچوب گفتار دارند و تنها درون این چارچوب به‌عنوان هنر، یا یک انقلاب هنری، درک می‌شوند.

واژه «صحنه» تقابیل میان روایت یک واقعه و تبیین آن را موقتاً کنار می‌گذارد. هدف من زیرسؤال‌بردن مرز میان یک واقعه و منطری است که «از بالا» آن واقعه را روایت می‌کند. در ضمن باید توجه کرد یک «صحنه» وجه عام فهم‌پذیری است. در کتاب استسیس من «صحنه» را به کار بردم تا از نقاط عطف هنری بحث کنم، ولی این رهیافت برای درک نقاط عطف مثلاً رهایی فکری کارگران نیز مناسب است. این روش که از ژان ژاکوتو، فیلسوف رهایی، به عاریت گرفتم از این قرار است:

کل را می‌توان در یک جزء بسیار کوچک دید. برای واریسی جزئی یک چیز نیازی نیست از بیش یک موضع مسلط کلی داشته باشیم.

لا در استسیس به توصیف برخی آثار هنری از ۱۷۶۴ تا ۱۹۴۱ می‌پردازید. آیا می‌شد مثال‌های متأخرتری هم زد؟
حال فاستر در نقد تندوئتری که در «لاندن ریویو او بوکز» نوشته مدعی است هنر معاصر توانایی تأثیر خود را از دست داده. توانایی آنچه شما «توزیع محسوسات» می‌نامید.

معمولاً از من درباره این نقد می‌پرسند، ولی راستش را بخواهید هنوز شانس خواندن آن را نیافته‌ام. مطمئناً روزی می‌خوانمش. حال فاستر نماینده سنت مدرنیستی در هنر است و بنابراین تعجبی ندارد تعبیر مرا درباره مدرنیته کذایی نپسندد. برخی گمان می‌کنند رژیم



چنگنه‌ها اثر استیوان موریلو

اساسی در دموکراسی نمایندگی و گردهمایی‌های عمومی چیزی است که هم‌اکنون محتاج آنیم. متأسفانه بحث‌هایی که رسانه‌های توده‌ای ترتیب می‌دهند در راستای نظر و منظر قدرتمندان است. چنین ارگان‌هایی ابزار اطلاعات آزاد نیستند و جایی برای بحث‌های ما نمی‌گذارند.

لا رسانه‌های سنتی به‌کنار، آیا این قبیل بحث‌ها در هنر اتفاق می‌افتد؟

بهترین کارهای هنری؛ کارهایی که پتانسیل شکل‌دهی مجدد به وجه ادراک ما دارند، سر از کلکسیون‌های شخصی ثروتمندان درمی‌آورند. بعضی از بهترین نمونه‌های هنری که در سال‌های اخیر دیده‌ام و تفسیری بر جامعه کنونی‌اند متعلق به کلکسیون شخصی فرانسوا پینو اتاجر و کلکسیونر مشهور فرانسوی[است. این آثار آموزنده‌اند و مخاطب را به ایده‌های نو رهنمون می‌شوند ولی معمولاً در دسترس همگان نیستند.

لا آیا جایی هست که در آن پتانسیلی برای کنند از ساختارهای صلب قدرت ببینید؟

شکی نیست که اینترنت می‌تواند در خدمت سیاست‌های متعارض باشد و تأثیرات متناقضی تولید کند. مثلاً، می‌توان همه شکل‌های سنتی تفکر و سازمان‌های سلسله‌مراتبی از بالا به پایین را یافت. ولی در ضمن اینترنت برای خلق شکل‌های بدیعی از بحث، رویارویی و بسیج جمعی مردم اهمیت دارد و روش‌های سنتی احزاب موجود در سیاست را زیر سؤال می‌برد. البته تا آنجا پیش نمی‌روم که بگویم اینترنت دست‌سازد دموکراسی است ولی ابزارهای زیادی به ما می‌دهد که می‌تواند برای پیشبرد دموکراسی مفید باشد.

لا درحال حاضر منظور از دموکراسی چیست؟
باید همواره به هسته اصلی فهم دموکراسی برگردیم: قدرت مردم. «مردم» را نباید طبقات پایین یا یک گروه قومی (ethnos) در نظر گرفت. یعنی اجتماعی در پیوند با خاک یا خون، بلکه جمعی از افرادند که سیاست‌مداران حرفه‌ای یا مدیران دولتی نیستند. پیش‌فرض برابری، توانایی همگان به حکومت‌داری است. البته بی‌نهایت دشوار است که چنین چیزی را در عمل پیاده کرد. همچنان معتقدم باید بگویشیم الگوی حکومت‌نخبگان را کنار بگذاریم و فاصله میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان را از میان برداریم. اگر دموکراسی‌های نمایندگی بی‌رونی کنونی‌مان را از این که هست جلوتر نبریم شاهد ائتلاف عمیق‌تر طبقه حاکم با نخبگان مالی خواهیم بود. من هواخواه طرح دموکراسی مستقیم و باور دارم ابتکارات فناورانه بیش از پیش آن را امکان‌پذیر کرده است.

افزایش مشارکت شهروندان در سیاست، تغییر

اندیشه

گفته‌ها

فلسفه همان حکمت است

غلامحسین ابراهیمی دینانی

در همایش «حکمت و معنویت» به مناسبت روز جهانی فلسفه:

هر حکیمی فیلسوف است ولی ممکن است فیلسوفی حکیم نباشد چون فیلسوف کسی است که دانایی و خرد را دوست دارد ولی ممکن است که یک نفر خیلی بداند ولی خرد و دانایی را دوست نداشته بنابراین او فیلسوف نیست. حکمت از استحکام و محکمی می‌آید اما معنویت از نظر لغت‌شناسی با معنی هم‌ریشه است و اهل معنویت یعنی کسی که طالب معنی است. معنویت چیست که همه طالب آن هستند؟ جواب‌ها به این سؤال یکسان است. معنی همه‌جا هست و نمی‌شود جایی رفت که معنی نباشد. اگر معنی همه‌جا حضور دارد پس چرا دنبالش می‌گردیم و برای رسیدن به معنا کوشش می‌کنیم؟ دقت کنید که معنی ظاهر نمی‌شود مگر در یک شرایط خاص. معنی در کوه سیلان با معنی در اعماق دریا فرق دارد. معنی خودش را با صورتی که ظاهر می‌شود تطبیق می‌دهد. در شرایط خاصی ظهور می‌کند و اگر آن شرایط نباشد، امکان ظهور آن فراهم نیست. این شرایط فرق دارد چون ما لایتهایی شرایط داریم پس معنا همیشه حاضر و با یک تفسیر همراه است. همه ما آدم‌های روی کره‌زمین اهل تفسیر هستیم پس نمی‌توان پرسید تفسیر چیست و مفسر کیست؟ چون همین که یک چیزی را توضیح می‌دهیم یعنی آن را تفسیر می‌کنیم. هر تفسیری کلام و هر کلامی تفسیر است. فقط انسان‌ها اهل تفسیرند و حیوانات نمی‌توانند چنین کاری کنند. وقتی نیوتن زیر درخت خوابیده بود و سبب از درخت افتاد، او آن را جاذبه و قدرت زمین تفسیر کرد ولی ممکن بود فرد دیگری این‌گونه تفسیر شخصی فرانسوا پینو اتاجر و کلکسیونر مشهور فرانسوی[است. این آثار آموزنده‌اند و مخاطب را به ایده‌های نو رهنمون می‌شوند ولی معمولاً در دسترس همگان نیستند.

به تعداد آدم‌های روی زمین تفسیر وجود دارد یا مثلاً وقتی دو ماشین با هم تصادف می‌کنند، رهگذاران یک تفسیر، پلیس یک تفسیر و رانندگان یک تفسیر از تصادف دارند. اختلافات عظیمی در این رابطه وجود دارد که دلالت لفظ، تابع متکلم است یا نه. بحث‌های زیادی وجود دارد که ما برای فهم معنای یک لفظ باید قصد نویسنده را بدانیم یا برداشت خودمان را داشته باشیم. از نظر من قصد به اندازه معنی و فهم ما از لفظ و نوشته اهمیت ندارد. پس تفسیر برای رسیدن به معنا، جالب‌اینکه امروز در غرب هم مهم‌ترین مسئله معنی یا همان meaning است. وینگشتاین می‌گوید معنی با مصداق مشخص می‌شود ولی سؤال این است که مگر می‌توان بدون مصداق به سراغ معنا رفت. معنا همه‌جا حضور دارد و ما باید با تفسیر به آن برسیم و کشفش کنیم. زبان ساختار است، الفاظ و کلمات نیست. ساختار همه زبان‌ها با هم یکسان است فقط لغت‌ها با هم تفاوت دارند. لغت‌ها خودشان حرف نمی‌زنند بلکه در ساختار به صدای آن می‌آیند. بنابراین اگر انسان و زبان نبود، هستی خاموش می‌ماند.

اصل هستی سخن می‌گوید و بهترین زبان هستی، زبان آدم است، ترکی، عربی و فارسی هم ندارد. ما صدای و ندای هستی را می‌شنویم و چون می‌شنویم، می‌فهمیم هستی چه می‌گوید. با این حساب فلسفه همان حکمت است؛ فلسفه، حکمت و معنا را آشکار و به‌عبارتی فکر را از اسطوره جدا می‌کند. از اسطوره چون شعر و اسطوره زبان اولیه بشر هستند. فلسفه می‌خواهد افسانه‌ها را از غیرافسانه و اسطوره را از غیراسطوره جدا و معانی آنها را آشکار کند. سه سؤال مهم فلسفی که ارسطو مطرح کرد عبارت است از: ما هو؟ هل هو؟ و لِم هو؟ در ماهو که پرسیده می‌شود آن چیست، فلسفه پاسخ‌گوست ولی در هل هو که می‌پرسد آیا هست، علم پاسخ می‌دهد.

یکشنبه ۱۰ آذر ۱۳۹۴

کتابخوان

هست‌ها ونیست‌های رانسیر

گروه اندیشه: ژاک رانسیر را شاید بتوان از بدقبال‌ترین متفکران معاصر در ایران دانست، نه به جهت اینکه اندیشه‌هایش در ایران نادیده گرفته می‌شود، بلکه درست به جهت اقبالی که به افکار و آرای او می‌شود. موضوعاتی که رانسیر درباره آنها کار می‌کند و می‌نویسد، آن‌قدر گسترده هست که گروه‌های گاه معارضی را به خود جذب کند؛ از سیاست تا هنر، از ادبیات تا زیباشناسی. همین تنوع و گستردگی که البته به لحاظ مضمونی از وحدت فلسفی برخوردار است موجب ترجمه‌های پراکنده و جسته‌گریخته اغلب در قالب کتاب‌هایی از او شده که معمولاً از صد صفحه تجاوز نمی‌کند. در حال حاضر در فارسی بسیاری از کتاب‌های رانسیر هست و نیست: «ده تدر در باب سیاست» (امید مهرگان)، «نقرت از دموکراسی» (محمدرضا شیخ‌محمدی)، «دو ترجمه از «سیاست زیباشناسی» (اولی از فتح محمدی و دومی از امیرھوشنگ افتخاری‌راد و بابک داورپناه)، دو ترجمه از «ناخودآگاه زیباشناختی» (فرهاد اکبرزاده و مجید نظری)، «استتیک و ناخرسندی‌هایش» (فرهاد اکبرزاده)، «عدم توافقی» (رضا اسکندری). بنابراین آمار و ارقام می‌گوید از فیلسوف فرانسوی نه‌تنها کتاب‌های زیادی به فارسی برگردانده شده، بلکه در مواردی دو ترجمه از یک کتاب او هست پس چرا هنوز از این فیلسوف کتابی در فارسی نیست؟ و چرا هر کتابی که از او ترجمه می‌شود به نحوی از انحاء به مجموعه «نیست»‌های رانسیر در فارسی افزوده می‌شود؟

«چرخش اخلاقی استتیک و سیاست» سسومین کتایپچه از مجموعه‌ای است که اشکان صالحی از رانسیر به فارسی برگردانده است. کتایپچه نخست به ترجمه دو مقاله از کتاب «سیاست زیباشناسی» اختصاص دارد و کتایپچه دوم به مقاله پارادوکس‌های هنر سیاسی از کتاب «تخالفت». این سه کتایپچه ۴۰صفحه‌ای نیز به واسطه فرم خود در تکه‌پاره‌کردن مقالاتی از رانسیر کمکی به درک کلیت فکری او نمی‌کنند، هر چند کوشیدند(ان) «عدم توافقی» قابل قبول برخوردار باشند. ترجمه‌مقاله «چرخش اخلاقی استتیک و سیاست» با این جملات آغاز می‌شود: «اخلاق شاهدهی عمومی درخصوص هنجارمندی تلقی می‌شود که فرد را قادر می‌سازد تا درباره اعتبار رویه‌ها و گفتنمان‌های جاری در حوزه‌های متمایز مربوط به قضاوت و کنش دست به داوری بزند. با این تلقی چرخش اخلاقی بدین معناست که امروزه گرایشی فزاینده وجود دارد به اینکه سیاست و هنر به قضاوت‌های اخلاقیاتی درباره اعتبار اصول‌شان و پیامدهای ناشی از رویه‌هاشان سر بسپارند.» (ص

۷) به اعتقاد رانسیر، تلقی رایج از اخلاق هنجارهای عامی است که آدم می‌تواند به کمک آنها اعتبار کارها و گفتارهای حوزه‌های مختلف را بسنجد. امروزه سیاست و هنر بیش‌ازپیش در معرض قضاوت‌های اخلاقی قرار می‌گیرند و اعتبار اصول و پیامدهای کارهایشان براین‌اساس سنجیده می‌شود. رانسیر می‌خواهد این نگاه به سیاست، هنر و اخلاق را نقد کند و نشان دهد حاکمیت اخلاق به معنای حاکمیت قضاوت‌های اخلاقی در هنر و سیاست نیست، بلکه به معنای ساختن حوزه مبهمی است که در آن مرز میان هنر و سیاست، «است» و «باید»، فاکت و قانون محو می‌شود: «حاکمیت اخلاق به تشکیل حوزه نامتمایزی دلالت دارد که در آن نه‌تنها خاصیت رویه‌های سیاسی و هنری بلکه آنچه خود هسته منش اخلاقیاتی کهن را تشکیل داده نیز منحل می‌شود: تمایز بین فاکت و قانون، بین آنچه هست و آنچه باید باشد.» (ص ۸)

تمرکز اصلی رانسیر در مقاله «چرخش اخلاقی استتیک و سیاست» بر توضیح اهمیت چرخش اخلاقی و تأثیر آن روی زیباشناسی و سیاست امروز است و در حین آن به تعریف مدنظر خود از اخلاق و تفاوت آن با معنای رایج این مفهوم می‌پردازد. این مقاله نیز در راستای دغدغه اصلی رانسیر در دیگر آثار خود یعنی ارتباط زیباشناسی و سیاست است. او در پروژه خود با تغییر موقعیت فرم‌های نظریه‌پردازی و تمایز، هنجارهای بازنامایی محیط پیرامون و تثبیت شرایط موجود را تغییر می‌دهد. از نظر او فقط وقتی می‌توان از عهده درک محیط پیرامون برآمد که جهان را در حالت دگرگونی محض تصور کرد. او برای نویسنده یا هنرمند هیچ رسالت سیاسی خاص و معینی قائل نیست، ولی نفس تولید هنری را نوعی کنش سیاسی می‌داند. از نظر رانسیر زیباشناسی، نظریه زیبایی یا هنر یا حتی نظریه حواس نیست، بلکه مفهومی تاریخی است که از رژیم خاصی برای ظهور و ادراک هنر سخن می‌گوید. این رژیم ناشی از پیکربندی تجربه و تفسیر امور حسی است. زیباشناسی از نیمه دوم قرن هجدهم، در پی کنارزدن و برهم‌ریختن امر حسی و توزیع پیشین و آن و همچنین جا بازکردن برای امر حسی و نامشهود بود. این، تا حدودی مشخص‌کننده وجه اشتراک یا به تعبیری، قلمرو مشترک دو حوزه سیاست و زیباشناسی است به‌عبارتی هنر دو این حوزه‌ها در دینی‌ن ساختن آنچه ناپیداست، هم‌مسیرند.

سیاست از دیدگاه رانسیر به معنای تمرین قدرت یا تلاش برای کسب آن نیست، بلکه پیش از هر چیز به معنای برهم‌زدن نظم اجتماعی مستقر در جامعه. آن‌هم به دست گروه یا طبقه‌ای است که جایگاهی در این نظم ندارند. به بیانی دیگر، کار رانسیری روی سیاست تلاشی بود برای نشان‌دادن سیاست به‌عنوان یک سازوکار زیباشناختی. بدان معنا که سیاست به جای به‌کارگیری قدرت و کسب آن، بازسازی یک جهان ویژه سازوکار و شکلی خاص از تجربه است. سیاست، نپذیرفتن مرز میان نظم‌هاست که منجر به فرآیند زیباشناسانه بازیگربندی می‌شود. بازیگربندی زمان و مکان نقطه آغاز رهایی است. توزیع امور عام و امور خاص به طور مساوی بین آدم‌ها صورت نمی‌گیرد. اما زیباشناسی، که حاصل مدرنیته است راهی برای تبیین شهودهای حسی و تبدیل‌کردن آنها به مفاهیم است. استتیک در توالی تجربه و دانش پیشاتجربی رخنه می‌کند و با کمک فعال‌کردن قوه خیال، شرایط را برای دگرگونی‌های کلان زمینه‌سازی می‌کند. در پذیرش آنچه بیگانه یا طردشده است، پیکربندی جدیدی از آنچه قابل رؤیت و قابل تصور است ترسیم می‌شود و حیطه احتمالات را دگرگون می‌کند. همچنان‌که در حیطه اجتماعی، از طریق پیکربندی جدید داده‌های اجتماعی است که عمل سیاسی می‌تواند از نوا اظهار وجود کند، با بهره‌گیری از امکانات سوره، ایزه‌های جهان در مکان‌ها و زمان‌های مختلف قرار می‌گیرد.



نصر از این دسته‌اند. در همین دسته فیلسوفانی هم مثل هگل بر این باورند که دین، هنر و فلسفه از جلوه‌های امر مطلق‌اند ولی امروز زمان هنر به پایان رسیده است. چون دیگر نمی‌تواند حقیقت را نمایش دهد. این دسته از افراد به ماهیت هنر و دین نظر دارند ولی به‌سادگی از آن نمی‌گذرند. گروه دوم به نسبییت و اعتباری‌بودن امور اعتقاد دارند و می‌گویند نسبیّت میان هنر و دین وجود ندارد. هنر یا همان «Art» به معنای آموزشی کاملاً مدرن است و ما چیزی یا این نام نه نزد قدما داشتیم.

شهرام یازوکی در همایش «حکمت و معنویت» به مناسبت روز جهانی فلسفه:
آیا در هنر اسلامی چیزی به نام معرفت و حکمت داریم یا نه؟ در پاسخ به این سؤال دو دسته آرا وجود دارد؛ دسته اول معتقدند این دو به صورت مطلق با هم رابطه دارند و هنر هیچ‌گاه از دین جدا نبوده است. سنت‌گرایان و افرادی مثل سیدحسین

نصر از این دسته‌اند. در همین دسته فیلسوفانی هم مثل هگل بر این باورند که دین، هنر و فلسفه از جلوه‌های امر مطلق‌اند ولی امروز

زمان هنر به پایان رسیده است. چون دیگر نمی‌تواند حقیقت را نمایش

دهد. این دسته از افراد به ماهیت هنر و دین نظر دارند ولی به‌سادگی

از آن نمی‌گذرند. گروه دوم به نسبییت و اعتباری‌بودن امور اعتقاد دارند

و می‌گویند نسبیّت میان هنر و دین وجود ندارد. هنر یا همان «Art» به

معنای آموزشی کاملاً مدرن است و ما چیزی یا این نام نه نزد قدما داشتیم.

شهرام یازوکی در همایش «حکمت و معنویت» به مناسبت روز جهانی فلسفه:
آیا در هنر اسلامی چیزی به نام معرفت و حکمت داریم یا نه؟ در پاسخ به این سؤال دو دسته آرا وجود دارد؛ دسته اول معتقدند این دو به صورت مطلق با هم رابطه دارند و هنر هیچ‌گاه از دین جدا نبوده است. سنت‌گرایان و افرادی مثل سیدحسین

نصر از این دسته‌اند. در همین دسته فیلسوفانی هم مثل هگل بر این باورند که دین، هنر و فلسفه از جلوه‌های امر مطلق‌اند ولی امروز

زمان هنر به پایان رسیده است. چون دیگر نمی‌تواند حقیقت را نمایش

دهد. این دسته از افراد به ماهیت هنر و دین نظر دارند ولی به‌سادگی

از آن نمی‌گذرند. گروه دوم به نسبییت و اعتباری‌بودن امور اعتقاد دارند

و می‌گویند نسبیّت میان هنر و دین وجود ندارد. هنر یا همان «Art» به

معنای آموزشی کاملاً مدرن است و ما چیزی یا این نام نه نزد قدما داشتیم.

شهرام یازوکی در همایش «حکمت و معنویت» به مناسبت روز جهانی فلسفه:
آیا در هنر اسلامی چیزی به نام معرفت و حکمت داریم یا نه؟ در پاسخ به این سؤال دو دسته آرا وجود دارد؛ دسته اول معتقدند این دو به صورت مطلق با هم رابطه دارند و هنر هیچ‌گاه از دین جدا نبوده است. سنت‌گرایان و افرادی مثل سیدحسین

نصر از این دسته‌اند. در همین دسته فیلسوفانی هم مثل هگل بر این باورند که دین، هنر و فلسفه از جلوه‌های امر مطلق‌اند ولی امروز

زمان هنر به پایان رسیده است. چون دیگر نمی‌تواند حقیقت را نمایش

دهد. این دسته از افراد به ماهیت هنر و دین نظر دارند ولی به‌سادگی

از آن نمی‌گذرند. گروه دوم به نسبییت و اعتباری‌بودن امور اعتقاد دارند

و می‌گویند نسبیّت میان هنر و دین وجود ندارد. هنر یا همان «Art» به

معنای آموزشی کاملاً مدرن است و ما چیزی یا این نام نه نزد قدما داشتیم.

شهرام یازوکی در همایش «حکمت و معنویت» به مناسبت روز جهانی فلسفه:
آیا در هنر اسلامی چیزی به نام معرفت و حکمت داریم یا نه؟ در پاسخ به این سؤال دو دسته آرا وجود دارد؛ دسته اول معتقدند این دو به صورت مطلق با هم رابطه دارند و هنر هیچ‌گاه از دین جدا نبوده است. سنت‌گرایان و افرادی مثل سیدحسین

نصر از این دسته‌اند. در همین دسته فیلسوفانی هم مثل هگل بر این باورند که دین، هنر و فلسفه از جلوه‌های امر مطلق‌اند ولی امروز

زمان هنر به پایان رسیده است. چون دیگر نمی‌تواند حقیقت را نمایش

دهد. این دسته از افراد به ماهیت هنر و دین نظر دارند ولی به‌سادگی

از آن نمی‌گذرند. گروه دوم به نسبییت و اعتباری‌بودن امور اعتقاد دارند

و می‌گویند نسبیّت میان هنر و دین وجود ندارد. هنر یا همان «Art» به

معنای آموزشی کاملاً مدرن است و ما چیزی یا این نام نه نزد قدما داشتیم.

شهرام یازوکی در همایش «حکمت و معنویت» به مناسبت روز جهانی فلسفه:
آیا در هنر اسلامی چیزی به نام معرفت و حکمت داریم یا نه؟ در پاسخ به این سؤال دو دسته آرا وجود دارد؛ دسته اول معتقدند این دو به صورت مطلق با هم رابطه دارند و هنر هیچ‌گاه از دین جدا نبوده است. سنت‌گرایان و افرادی مثل سیدحسین

نصر از این دسته‌اند. در همین دسته فیلسوفانی هم مثل هگل بر این باورند که دین، هنر و فلسفه از جلوه‌های امر مطلق‌اند ولی امروز

زمان هنر به پایان رسیده است. چون دیگر نمی‌تواند حقیقت را نمایش

دهد. این دسته از افراد به ماهیت هنر و دین نظر دارند ولی به‌سادگی

از آن نمی‌گذرند. گروه دوم به نسبییت و اعتباری‌بودن امور اعتقاد دارند

و می‌گویند نسبیّت میان هنر و دین وجود ندارد. هنر یا همان «Art» به

معنای آموزشی کاملاً مدرن است و ما چیزی یا این نام نه نزد قدما داشتیم.

شهرام یازوکی در همایش «حکمت و معنویت» به مناسبت روز جهانی فلسفه:
آیا در هنر اسلامی چیزی به نام معرفت و حکمت داریم یا نه؟ در پاسخ به این سؤال دو دسته آرا وجود دارد؛ دسته اول معتقدند این دو به صورت مطلق با هم رابطه دارند و هنر هیچ‌گاه از دین جدا نبوده است. سنت‌گرایان و افرادی مثل سیدحسین

نصر از این دسته‌اند. در همین دسته فیلسوفانی هم مثل هگل بر این باورند که دین، هنر و فلسفه از جلوه‌های امر مطلق‌اند ولی امروز

زمان هنر به پایان رسیده است. چون دیگر نمی‌تواند حقیقت را نمایش

دهد. این دسته از افراد به ماهیت هنر و دین نظر دارند ولی به‌سادگی

از آن نمی‌گذرند. گروه دوم به نسبییت و اعتباری‌بودن امور اعتقاد دارند

و می‌گویند نسبیّت میان هنر و دین وجود ندارد. هنر یا همان «Art» به

معنای آموزشی کاملاً مدرن است و ما چیزی یا این نام نه نزد قدما داشتیم.

شهرام یازوکی در همایش «حکمت و معنویت» به مناسبت روز جهانی فلسفه:
آیا در هنر اسلامی چیزی به نام معرفت و حکمت داریم یا نه؟ در پاسخ به این سؤال دو دسته آرا وجود دارد؛ دسته اول معتقدند این دو به صورت مطلق با هم رابطه دارند و هنر هیچ‌گاه از دین جدا نبوده است. سنت‌گرایان و افرادی مثل سیدحسین

نصر از این دسته‌اند. در همین دسته فیلسوفانی هم مثل هگل بر این باورند که دین، هنر و فلسفه از جلوه‌های امر مطلق‌اند ولی امروز

زمان هنر به پایان رسیده است. چون دیگر نمی‌تواند حقیقت را نمایش

دهد. این دسته از افراد به ماهیت هنر و دین نظر دارند ولی به‌سادگی

از آن نمی‌گذرند. گروه دوم به نسبییت و اعتباری‌بودن امور اعتقاد دارند

و می‌گویند نسبیّت میان هنر و دین وجود ندارد. هنر یا همان «Art» به

معنای آموزشی کاملاً مدرن است و ما چیزی یا این نام نه نزد قدما داشتیم.

شهرام یازوکی در همایش «حکمت و معنویت» به مناسبت روز جهانی فلسفه:
آیا در هنر اسلامی چیزی به نام معرفت و حکمت داریم یا نه؟ در پاسخ به این سؤال دو دسته آرا وجود دارد؛ دسته اول معتقدند این دو به صورت مطلق با هم رابطه دارند و هنر هیچ‌گاه از دین جدا نبوده است. سنت‌گرایان و افرادی مثل سیدحسین

نصر از این دسته‌اند. در همین دسته فیلسوفانی هم مثل هگل بر این باورند که دین، هنر و فلسفه از جلوه‌های امر مطلق‌اند ولی امروز

زمان هنر به پایان رسیده است. چون دیگر نمی‌تواند حقیقت را نمایش

دهد. این دسته از افراد به ماهیت هنر و دین نظر دارند ولی به‌سادگی

از آن نمی‌گذرند. گروه دوم به نسبییت و اعتباری‌بودن امور اعتقاد دارند

و می‌گویند نسبیّت میان هنر و دین وجود ندارد. هنر یا همان «Art» به

معنای آموزشی کاملاً مدرن است و ما چیزی یا این نام نه نزد قدما داشتیم.

شهرام یازوکی در همایش «حکمت و معنویت» به مناسبت روز جهانی فلسفه:
آیا در هنر اسلامی چیزی به نام معرفت و حکمت داریم یا نه؟ در پاسخ به این سؤال دو دسته آرا وجود دارد؛ دسته اول معتقدند این دو به صورت مطلق با هم رابطه دارند و هنر هیچ‌گاه از دین جدا نبوده است. سنت‌گرایان و افرادی مثل سیدحسین

نصر از این دسته‌اند. در همین دسته فیلسوفانی هم مثل هگل بر این باورند که دین، هنر و فلسفه از جلوه‌های امر مطلق‌اند ولی امروز

زمان هنر به پایان رسیده است. چون دیگر نمی‌تواند حقیقت را نمایش

دهد. این دسته از افراد به ماهیت هنر و دین نظر دارند ولی به‌سادگی

از آن نمی‌گذرند. گروه دوم به نسبییت و اعتباری‌بودن امور اعتقاد دارند

و می‌گویند نسبیّت میان هنر و دین وجود ندارد. هنر یا همان «Art» به

معنای آموزشی کاملاً مدرن است و ما چیزی یا این نام نه نزد قدما داشتیم.

شهرام یازوکی در همایش «حکمت و معنویت» به مناسبت روز جهانی فلسفه:
آیا در هنر اسلامی چیزی به نام معرفت و حکمت داریم یا نه؟ در پاسخ به این سؤال دو دسته آرا وجود دارد؛ دسته اول معتقدند این دو به صورت مطلق با هم رابطه دارند و هنر هیچ‌گاه از دین جدا نبوده است. سنت‌گرایان و افرادی مثل سیدحسین

نصر از این دسته‌اند. در همین دسته فیلسوفانی هم مثل هگل بر این باورند که دین، هنر و فلسفه از جلوه‌های امر مطلق‌اند ولی امروز

زمان هنر به پایان رسیده است. چون دیگر نمی‌تواند حقیقت را نمایش

دهد. این دسته از افراد به ماهیت هنر و دین نظر دارند ولی به‌سادگی

از آن نمی‌گذرند. گروه دوم به نسبییت و اعتباری‌بودن امور اعتقاد دارند

و می‌گویند نسبیّت میان هنر و دین وجود ندارد. هنر یا همان «Art» به

معنای آموزشی کاملاً مدرن است و ما چیزی یا این نام نه نزد قدما داشتیم.

شهرام یازوکی در همایش «حکمت و معنویت» به مناسبت روز جهانی فلسفه:
آیا در هنر اسلامی چیزی به نام معرفت و حکمت داریم یا نه؟ در پاسخ به این سؤال دو دسته آرا وجود دارد؛ دسته اول معتقدند این دو به صورت مطلق با هم رابطه دارند و هنر هیچ‌گاه از دین جدا نبوده است. سنت‌گرایان و افرادی مثل سیدحسین

نصر از این دسته‌اند. در همین دسته فیلسوفانی هم مثل هگل بر این باورند که دین، هنر و فلسفه از جلوه‌های امر مطلق‌اند ولی امروز

زمان هنر به پایان رسیده است. چون دیگر نمی‌تواند حقیقت را نمایش

دهد. این دسته از افراد به ماهیت هنر و دین نظر دارند ولی به‌سادگی

از آن نمی‌گذرند. گروه دوم به نسبییت و اعتباری‌بودن امور اعتقاد دارند

و می‌گویند نسبیّت میان هنر و دین وجود ندارد. هنر یا همان «Art» به

معنای آموزشی کاملاً مدرن است و ما چیزی یا این نام نه نزد قدما داشتیم.

شهرام یازوکی در همایش «حکمت و معنویت» به مناسبت روز جهانی فلسفه:
آیا در هنر اسلامی چیزی به نام معرفت و حکمت داریم یا نه؟ در پاسخ به این سؤال دو دسته آرا وجود دارد؛ دسته اول معتقدند این دو به صورت مطلق با هم رابطه دارند و هنر هیچ‌گاه از دین جدا نبوده است. سنت‌گرایان و افرادی مثل سیدحسین

نصر از این دسته‌اند. در همین دسته فیلسوفانی هم مثل هگل بر این باورند که دین، هنر و فلسفه از جلوه